

صبح ایران

کرامت‌زویل روزگردم فیه دیند

ضیاموحد از عاشقانه‌های سعدی می‌گوید

شیخ اجل بارها از خود انسانی و تعاملش با جهان سخن گفته است

سکوت جریان روشنفکری
در برابر شعر انقلابحمیدرضا شکارسری معتقد است فضای مجازی
شمار مخاطبان حرفه‌ای هنر را کم کرده است

۸۱۰

برنامه‌سازان
همه ایران را ببیننددر مراسمی از برنامه‌سازان نوروز و رمضان
مرکز سیمرغ تجلیل شد

۲۱۰

«بدسفر»

فرصتی برای ماجراجویی

برنامه جدید شبکه نسیم، مسابقه‌ای نوآورانه
در راستای آشنایی با ظرفیت‌های گردشگری است

۶۱۰

زاویه دید

شعر سپهری یادآور آن است که هر لحظه زندگی را مانند یک تابلوی نقاشی به دقت تماشا کنیم

نقاش کلمات



صحن امامزاده سلطان علی بن محمد باقر در روستای مشهد اردم‌ال کاشان به خاک سپرده شد.

بر سنگ قبر اوقسمتی از شعر معروف او از کتاب «حجم سبز» حکاکی شده بود:

«به سراغ من اگر می‌آیید
نرم و آهسته بیایید
مبادا که ترک بردارد
چینی نازک تنهایی من»

این اشعار که در لحظه‌های حساس زندگی سهراب بیان شد، به‌خوبی عمق احساسات و جهان‌بینی او را نشان می‌دهد. سهراب سپهری با زندگی ساده و پر از معنویت خود، نه تنها در دنیای ادبیات و هنر، بلکه در دل‌های مردم نیز به یادگار ماند و در تکمله باید گفت که شعر سهراب سپهری، همچون تابلوهایی نقاشی شده با رنگ‌های احساس و طبیعت است که در آن، هرواژه به‌مانند ضربه‌ای از قلم بر بوم زندگی نقش می‌بندد. در این دنیای بی‌مرز، شعر او بیشتر از آنکه کلمات بی‌جان باشد، به روحی زنده تبدیل می‌شود که در آن هرگونه، عطر طبیعت و لحظات خاموشی را احساس می‌کنیم.

کرده بود، در آذر ۱۳۳۳ به اداره کل هنرهای زیبا (فرهنگ و هنر) پیوست و همزمان به تدریس در هنرستان‌های هنرهای زیبا پرداخت.

دهه‌های سوم و چهارم زندگی سهراب به کسب تجربه‌های جدید و سفرهای معنوی اختصاص داشت. او به کشورهای مختلفی از جمله ژاپن، فرانسه، ایتالیا، هندوستان و آمریکا سفر کرد و در این سفرها به آشنایی با ادیان هند و بودا پرداخت. این سفرها و آموزه‌های معنوی آنها، تأثیر عمیقی بر شعر سهراب گذاشت و او را به شاعری صاحب‌سبک و فلسفی تبدیل کرد. در این دوران، او با درک عمیق‌تری از معنای زندگی و انسان، به نگارش اشعار خویش ادامه داد. سهراب هیچ‌گاه ازدواج نکرد و زندگی را در دل طبیعت و به‌دور از دنیای مادی جست‌وجو کرد.

سپهری که در زندگی هنری‌اش به‌عنوان نقاش و شاعر مطرح شده بود، در سال ۱۳۵۸ به بیماری سرطان خون مبتلا شد و برای درمان به انگلستان رفت. بااین حال، بیماری پیشرفت کرد و او نتوانست از درمان نتیجه بگیرد. پس از بازگشت به تهران، سهراب در غروب نخستین روز اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹ در بیمارستان پارس تهران درگذشت. او در

سپهری بابه تصویرکشیدن ساده‌ترین لحظات زندگی

در شعر خود، نه فقط یک انتخاب، بلکه یک دعوت به تجربه و شناخت عمیق‌تر از دنیای اطراف را بیان می‌کند.

سهراب سپهری، یکی از شاعران برجسته و نقاشان نامدار ایرانی، در ۱۵ مهرماه ۱۳۴۷ در شهر قم چشم به جهان گشود. او از خانواده‌ای فرهنگی و هنرمند بود که تأثیرات این محیط هنری بر زندگی و آثارش مشهود است. پدرش اسدالله‌خان سپهری در قم در تلگرافخانه مشغول به‌کار و پس از آن به کاشان منتقل شد. اسدالله سپهری، مردی ذوق‌مند و هنردوست بود. مادرش ماه‌جبین، که خود اهل شعر و ادب بود، در تربیت سهراب نقشی ویژه ایفا کرد.

دوران کودکی سهراب در کاشان گذشت و نخستین روزهای تحصیل خود را در دبستان خیام این شهر آغاز کرد. سپس دوره متوسطه را در دبیرستان پهلوی کاشان گذراند و در سال ۱۳۲۲ وارد دوره دانشسرای مقدماتی پسران شد. پس از فارغ‌التحصیلی در این دوره، به استخدام اداره فرهنگ کاشان درآمد. در سال ۱۳۲۷ با دریافت دیپلم ششم ادبی، راهی تهران شد و در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل در رشته نقاشی پرداخت. در همین سال‌ها بود که در شرکت نفت تهران مشغول به‌کار شد اما پس از هشت‌ماه از آن استعفا داد.

در سال ۱۳۳۰ نخستین مجموعه شعر نیمایی خود را با نام «مرگ رنگ» منتشر کرد و وارد عرصه ادبیات معاصر ایران شد. در سال ۱۳۳۲ از دانشکده هنرهای زیبا فارغ‌التحصیل شد و در نمایشگاه‌های نقاشی شرکت کرد. در همان سال دومین مجموعه شعر خود را با عنوان «زندگی خواب‌ها» منتشر ساخت. سهراب که در دنیای هنر و ادبیات پیشرفت‌های چشمگیری

شعر سهراب سپهری نه تنها بیانگر دنیای درونی اوست بلکه هم‌زمان، دنیای بیرونی را نیز با دقت و زیبایی عمیقی به‌تصویر می‌کشد. به‌عنوان یک نقاش، سپهری توانسته با کلمات، منظره‌ای بی‌همتا از طبیعت و زندگی را خلق کند، به‌طوری که هر بیت او، یک قاب از جهان است. در این تابلوهای بی‌صدا، درختان، رودخانه‌ها، ماه‌ها و حتی خواب‌های مردم، همچون رنگ‌هایی زنده و متحرک به‌رقص درمی‌آیند. قلم را به‌دست خود سپهری می‌سپارم تا ببینید چگونه شعر را به تابلوی نقاشی تبدیل کرده است:

«ماه بالای سر آبادی است
اهل آبادی در خواب
روی این مهتابی، خشت غربت را می‌بویم
باغ همسایه چراغش روشن
من چراغم خاموش
ماه تابید به شفاف خیار، به لب کوزه آب
غوک‌ها می‌خوانند
مرغ حق هم گاهی...»

مشاهده می‌کنیم که سپهری از تمثیل‌های ناتمام طبیعت استفاده می‌کند. «ماه بالای سر آبادی است» همچون یک نقطه در یک نقاشی است که به‌دقت در یک فضای تاریک و رموز قرار گرفته است، جایی که «اهل آبادی در خواب» هستند. این تصویری توان‌استعاره‌ای از خلوت ذهن انسان باشد، جایی که خواب و بیداری درهم آمیخته‌اند.

سپهری با به‌تصویرکشیدن ساده‌ترین لحظات زندگی در شعر خود، نه فقط یک انتخاب، بلکه یک دعوت به تجربه و شناخت عمیق‌تر از دنیای اطراف را بیان می‌کند و به‌قول خودش «چشم‌ها را باید شست». او در این بخش از شعرش می‌نویسد: «روی این مهتابی، خشت غربت را می‌بویم»؛ همان‌طور که یک نقاش در فضای خالی بوم رنگ می‌زند و رنگ‌ها را به زندگی بازمی‌گرداند. این «خشت غربت» شاید نه فقط نشانه‌ای از فاصله‌های جسمانی، بلکه استعاره‌ای از فاصله‌های روحی و عاطفی است که او از آن سخن می‌گوید. با این شعر، سپهری به ما یادآوری می‌کند که در زندگی، هر لحظه‌ای همچون یک تابلوی نقاشی است که باید آن را به‌دقت تماشا کنیم، تا از هر جزئیاتی که در آن نهفته است، درس بگیریم

یادداشت

دکتر موسی نجفی | نویسنده و پژوهشگر

آزایم‌تاریخی

از دوره قاجار به‌این‌سو، استعمار و شناخت ماهیت آن به‌شکلی جدی در ایران ما مسأله شده؛ استعمارپس از انقلاب فرانسه در کشورمان تأثیرهای مهم‌تری داشت. نگرش ایرانیان به ارزش‌ها و جلوه‌ها و فرهنگ و تمدن غرب در سده اخیر، اندیشه‌های بسیاری را به‌خود معطوف کرده است. شناخت غرب تاکنون مناقشه‌های فراوانی در وحدت ملی و منش اجتماعی ایران به‌دنبال داشته. شناخت غرب از چشم‌انداز انقلاب جهانی و فرمانطقه‌ای ما بسیار مهم است. به‌ویژه از منظر ایرانیت و ملیت ما حیاتی شمرده می‌شود، زیرا غرب دشمن بنیادین منافع ماست. از این‌رو چنین مطالعاتی می‌تواند به شکل‌گیری بصیرت و شناخت در سطح ملی و فراملی بینجامد. از جمله موانعی که باعث شده در برخی مواقع حساس، روند اعتماد به غرب به مرحله بی‌اعتمادی بلغزد و در همان مرحله متوقف شود، تغییر ظاهر غرب‌گرایی به غرب‌ستیزی است که معمولاً این غرب‌ستیزی برآمده از شناخت ناکافی و نادرست غرب است. از سوی دیگر ضعف ارزیابی‌ها از دردهای اجتماعی در داخل کشور و همچنین احساس ضعف به‌همراه یأس تاریخی در برابر غرب (که ریشه در نبردهای ایران و روس، ترک‌مانچای و... دارد) باعث شده صورت مسأله به‌روشنی ادراک نشود که همین نیز به پاسخ‌های ناهماهنگ با واقعیت‌ها منجر گردیده است. ریشه بسیاری از کشاکش‌ها در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی ما، پیوندی علت‌ومعلولی با گذشته تاریخی دارد که گفته شد سرچشمه بسیاری از این نارسایی‌ها، به‌ویژه دهه‌های پیش و پس از مشروطه است. ضمن این که نباید ریشه‌های سیاست‌اندیشی متفکران مذهبی و سکولار را در بخش‌هایی از فضای پیچیده و غامض تحولات فکری-سیاسی ایران شیعه‌نادریده‌گرفت، مستعمره‌نشدن ایران و استقلال و هویت‌نیرومندش از دوران صفوی، امتیازی است که گاهی به غفلتی خطرناک منجر می‌شود. یعنی فقدان شناخت روشن و رسا از استعمار با ابعاد واقعی‌اش. با وجود گزندهای بزرگ استعمار انگلیس و روس و سپس آمریکا به کشور، فرهنگ و ملتمان، نفرت از استعمار چنان که باید و شاید در افکار و پینش عمومی ما ایرانی‌ها نهادینه نشده و ظهور همه‌جانبه نداشته. متأسفانه نوعی آلزایمر تاریخی در این باره وجود دارد. غرب از دیرباز در اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی و شرق‌پژوهی، کوشش‌هایی گسترده داشته و میان جریان‌های علمی و پژوهشی غرب با سیاست‌هایش ارتباط ساختاری وجود دارد؛ یعنی آگاهی ما از فجایع استعمار بسیار محدود و ناچیز است و بسیاری از زعما در پیام و سخن به این نارسایی بزرگ اشاره کرده و درباره‌اش هشدارها داده‌اند. انقلاب اسلامی ایران و نسبتش با نظم جهانی را می‌توان از افق کسینجر بازخواند که در کتاب نظم جهانی با اشاره به عهدنامه وستفالی ۱۶۴۸ (پیمانی که در آن، جهان بین اروپاییان تقسیم شد که این سیادت در ادامه به آمریکا رسید) آورده؛ انقلاب ایران برای نخستین بار این نظم را به چالش کشیده. این نظم برای ما نیست و ویژه غرب است؛ خصلت اروپا و آمریکا همیشه این بوده که مسائل و مشکلاتشان را به دیگر کشورها صادر می‌کنند تا خودشان کمتر گزند ببینند. جهان اسلام از منظر منابعی مانند نفت و... قدرت بزرگی است اما هویت مستقل و هماهنگ و جامعی نداشت تا انقلاب اسلامی ایران توانست این هویت و قدرت را به کشورهای اسلامی ارمغان بدهد تا به قدرت و کارمایه بنیادین خود واقف شوند. تمدن نوین ایرانی-اسلامی به‌دنبال نظم نوینی است که در آن جایی برای اروپا و غرب نیست. انقلاب ما زمینه این آگاهی فراملی را ایجاد کرده اما اقداماتی مانع از رسیدن فراخوان ایران به دیگر کشورها شده، همانند طراحی و تقویت جبهه تکفیری‌ها، ایجاد جریان‌های سکولار و فرقه‌گرا و نژادپرستانه و...

تمدن نوین اسلامی، نگاه خودمحمور و برتری‌جوی غرب را به‌هم‌زده و انقلاب اسلامی ایران جلوه‌ای از این تمدن نوین است که احیای هویت و شخصیت و امت متعالی اسلامی را در نهاد خود پیگیرانه می‌طلبد.